

پاسخ یک عضو نهضت آزادی ایران به مقاله «جبهه ملی به کجا می‌رود؟»

بسمه تعالی

در شماره ۳۱ پنجشنبه ۴ مرداد ۵۸ روزنامه گرامی «انقلاب اسلامی» مقاله‌ای به عنوان «جبهه ملی به کجا می‌رود؟» به امضای آقای احمد سلامتیان درج شده بود که هم بحث‌انگیز بود و هم پاره‌ای مطالب خلاف انصاف و صداقت داشت که اگر بی‌جواب بماند خواننده را در گمراهی و انحراف محض فرومی‌برد لذا از روزنامه انقلاب اسلامی درخواست می‌شود این پاسخ را به همان شکل و کیفیت منتشر کنند.

غرض از این نوشته، دفاع از جبهه یا فرد خاصی نیست، که خانه را خود پروردگاریست، بلکه منظور بیان مسیری است که جبهه ملی از وقتی که دوم نامیده شده تاکنون طی کرده است.

آقای سلامتیان خوب به خاطر دارند که در سالهای ۳۹ و ۴۰ مرحوم خنجی و آقای مسعود حجازی تز انحلال احزاب و عضویت انفرادی در جبهه را مطرح و حزب سوسیالیست خود را منحل کردند و وارد جبهه ملی دوم شدند. در جبهه ملی دوم، اگرچه این افراد حزبی نداشتند ولی به روشنی گروهی تصمیم‌گیرنده و اجراکننده بودند که انگشتشان در همه کارها مشاهده می‌شد و دیگران به آن افراد «باندی» می‌گفتند، زیرا باند منسجم و مرتبطی را تشکیل داده بودند و اگر کسی را می‌دیدند که برخلاف نظر آنان به اقدامی پرداخته است در همه جا تخطئه می‌کردند. در دانشگاه تهران سه نفر از این «باندیها» دانشجوی دانشکده‌های فنی، داروسازی و حقوق به فعالیت شدید باندی سرگرم بودند و به سه تفکندار مشهور بودند. یکی از آن سه آقای احمد سلامتیان بود و هیچ دانشجویی جرأت نمی‌کرد مستقلاً فعالیتی کند که بوسیله این باند شدیداً مورد هجوم و حمله قرار نگیرد، و این روحیه کمابیش بر سراسر جبهه ملی آن روز حاکم بوده تا اینکه عده‌ای از افراد فعال در سالهای ۳۲ تا ۳۹ به نام نهضت مقاومت ملی در برابر اینگونه اعمال و رفتارها نتوانستند تحمل بیاورند و با اینکه به کوشش تنی چند از آنان بود که جبهه ملی خفته در لاک خود، در سال ۳۹ به راه افتاد و به دنبال دکتترین آیزنهاور و به طمع به دست گرفتن حکومت، به فعالیت سرگرم شدند، ولی چون آن افراد روش ضدملی، ضداسلامی، سازشکارانه و محافظه‌کارانه گردانندگان جبهه دوم را که به سوی سازش با غرب و به ویژه با آمریکا پیش می‌رفت، مشاهده کردند، به فکر تأسیس جمعیتی با ایدئولوژی اسلامی و با تأکید بر ادامه راه مصدق و با استراتژی مخالفت مستقیم با دیکتاتوری شاه افتادند و «نهضت آزادی ایران» را تشکیل دادند. این افراد آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، شادروان رحیم عطائی و عده‌ای دیگر از فعالین نهضت مقاومت ملی سابق الذکر بودند. جبهه ملی و مخصوصاً باندیها، به مخالفت و تخطئه این جمعیت ریشه‌دار اسلامی و ملی صریح پرداختند و این اقدام را نوعی انشعاب دانستند، و حال آنکه مؤسسان

نهضت آزادی معتقد بودند که هر جبهه‌ای باید از احزاب و گروه‌ها تشکیل شود نه از افراد. شادروان دکتر محمد مصدق رهبر روشن‌بین آن روز ملت ایران در پاسخ نامه آقای مهندس بازرگان در همین مورد، بوسیله پسرش آقای دکتر غلامحسین مصدق پیام داد: «آنان که معتقد به انحلال احزاب و قائل به عضویت فردی در جبهه ملی هستند یا مغرضند و یا نادان و این حزب جدید بر شما و ملت ایران مبارک باد». نهضت آزادی ایران بلافاصله پس از تأسیس، از جبهه ملی تقاضای عضویت کرد و جبهه ملی پاسخ داد که ما برخی از افراد شما را به صفت فردی می‌پذیریم اما چون در حزب شما افرادی مانند دکتر عباس شیبانی و رحیم عطائی (که خدایش رحمت کند) هستند، نمی‌توانیم مجموعه حزب را بپذیریم. بالاخره این مسئله در کنگره جبهه ملی در سال ۴۱ نیز مطرح شد که به جنجال بزرگی انجامید و تا گرفتاری سران و اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی در اول تا پنجم بهمن ۴۱، به جایی نرسید و بالاخره در تاریخ دفن شد. حال آنکه اعضای کادر پائین نهضت، به خصوص دانشجویان، مانند روانشاد محمد حنیف‌نژاد و میثمی و تنی چند دیگر دانشجویان با دیدن این گرفتاری، مصراً از رهبران نهضت می‌خواستند که مسئله عضویت در جبهه ملی مسکوت بماند و ما به فعالیتهای مکتبی و تشکیلاتی خود بپردازیم، و استدلال رهبران این بود که ما را به تکروری متهم می‌کنند و اگر در جبهه ملی قرار بگیریم می‌توانیم خط مشی مشترکی علیه شاه و سیاست آمریکا در پیش گیریم.

بالاخره در سال ۱۳۴۲ بیشتر سران جبهه ملی و نهضت آزادی و دانشجویان عضو هر دو در زندان قصر با هم بودند. اما در آن جا هم باندیها دست از باندبازیهای خود برنمی‌داشتند و مرتب به اختلاف افکندن مشغول بودند، تا اینکه در آخر خرداد ۴۲ سران جبهه را برای مذاکره با دستگاه به قزل‌قلعه بردند و پس از مدتی مذاکره با قبول مخالفت نکردن با برنامه‌های شاه و در پیش گرفتن سیاست «صبر و انتظار» یکی بعد از دیگری آزاد شدند. البته آقایان مهندس بازرگان و دکتر سحابی را هم به قزل‌قلعه بردند، ولی چون این افراد اهل مذاکره و سازش نبودند و وظیفه دینی و ملی خود می‌دانستند که پس از واقعه ۱۵ خرداد و زندانی کردن آیت‌الله امام خمینی سنگر مبارزه را در هیچ حال رها نکنند، با آنان مذاکره نشد و بالاخره بیدادگاه مسخره‌ای برای ارباب آنان تشکیل شد. باز هم باندیها در زندان قصر می‌گفتند: این دادگاه تشکیل نمی‌شود و برای تهدید شما است. سرانجام همه اعضای جبهه ملی نیز آزاد شدند و به کار و زندگی خود مشغول شدند و بی‌دادگاههای نظامی طی ۱۱۰ جلسه محاکمه، آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان را به ۱۰ سال و دیگران را به ۶ سال و ۴ سال زندان محکوم کردند.

آقای سلامتیان از جمله کسانی بود که پس از آزادی از زندان برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفت و در آنجا خط جبهه دوم را ادامه داد و حتی با تشکیل‌دهندگان جبهه ملی سوم در اروپا از جمله آقای بنی‌صدر مخالفت کرد و پس از مدتی فعالیت از سال ۱۹۶۶ به بعد تا مدتی انتشار ایران آزاد را با عده‌ای دیگر به عهده گرفتند تا اینکه در حدود دو سال پیش شنیدیم که ایشان در پاریس به آقای بنی‌صدر پیوسته جمعیت دفاع از حقوق بشر را تشکیل دادند. تا این هنگام وی کاری به اسلام و مسلمانی نداشت ولی از آن پس خود را مسلمان خواند اما از طرف دیگر یک کتابفروشی بزرگ هم در پاریس باز کرده در کنار انتشارات مدرس و مصدق به نشر و فروش کتابها و نشریات کمونیستی نیز پرداخت.

از این طرف، از فروردین ماه ۱۳۵۶ تا شهریور ماه ۱۳۵۷ چندین بار از طرف آقای مهندس بازرگان و دیگران به آقای دکتر سنجابی و دوستان جبهه‌ایش تشکیل جبهه‌ای ضداستبدادی با رنگ اسلامی پیشنهاد شد و امضای اعلامیه‌هایی در همین زمینه به وی ارائه گردید که البته همه این پیشنهادها پذیرفته نشد یا در ابتدای کار به نتیجه نرسید، زیرا آقای دکتر سنجابی، و اغلب بختیار، به شرط رهبری خویش بر چنین جبهه‌ای موافق بودند و با جنبه ضداستبدادی صریح و اسلامی روشن جبهه پیوسته مخالفت می‌کردند. آخرین پیشنهاد در اواخر مردادماه ۵۷ در ضمن اعلامیه‌ای به جبهه ملی تازه تشکیل شده، داده شد که آقای دکتر سنجابی و هیئت اجرائیه جبهه ملی به علت تندروی اعلامیه حاضر به امضای آن نشدند و بالاخره این اعلامیه با تندتر شدن به عنوان «شاه باید برود» به امضای نهضت آزادی ایران در ششم شهریور ۵۶ منتشر گردید، تا اینکه آقای دکتر سنجابی که پیوسته در کادر جبهه ملی در پشت شعار استقرار حکومت قانونی و ملی مخفی شده بود، در آبان ماه به فرانسه رفت. یکی دیگر از مبارزان نیز پس از وی به پاریس شتافته برای نجات او اعلامیه‌ای سه ماده‌ای به وی پیشنهاد کرد که او هم پس از مختصر تعدیلی امضاء کرده به خدمت امام فرستاد و امام او را پذیرفت و چون این عمل بدون مشورت جبهه ملی انجام شده بود، شکافی در جبهه انداخت و شاپور بختیار را به اتخاذ موضع کذائی وادار کرد. در همان شب امضای این اعلامیه آقای دکتر سنجابی با رادیو بی‌بی‌سی مصاحبه‌ای انجام داد که با آن اعلامیه متناقض بود. بالاخره ایشان پس از آن موضع‌گیری فرصت‌طلبانه به اتفاق آقای سلامتیان به تهران بازگشت. در تهران آقای سلامتیان رئیس دفتر آقای دکتر سنجابی شد و پس از پیروزی انقلاب مردم مسلمان ایران، به سهم خود از این خوان یغما یعنی معاونت وزارت امورخارجه رسید و داستانش را همه می‌دانند و می‌دانیم. بعد از اینکه آقای دکتر سنجابی از سمت وزارت امورخارجه استعفا داد و اخیراً جبهه ملی را به شکل جدیدش بوسیله آقای دکتر غلامحسین صدیقی تقویت کرد و به سمت همان بی‌دینی پیش از امضای اعلامیه سه ماده‌ای (و حتی ضددینی) برد، شخصی مانند آقای فروهر که قلباً معتقد به انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام است، از چنین جبهه‌ای استعفا داد و حاضر نشد که در توطئه‌های ضد مذهبی این جبهه جدید شریک باشد.

حال از آقای سلامتیان می‌پرسم، جبهه ملی را چه کسی به اینجا رسانید؟ نهضت آزادی ایران چه دخالتی در این موضع‌گیریها و جهت‌گیریها داشته است؟ نهضت آزادی ایران از بدو تأسیس تاکنون چند بار رنگ عوض کرده یا به دنبال فرصت‌طلبی بوده است؟ شما اگر از جبهه وحدت و جبهه تفرقه دم زده‌اید، ممکن است خط جبهه وحدت را از سال ۳۹ تاکنون نشان دهید تا ما هم با آن متحد شویم؟ این شما باندیها نبودید که با جبهه ملی سوم در اروپا مخالفت می‌کردید و جبهه ملی آمریکا را به هم زدید و در ایران هم انواع کارشکنیها و محافظه‌کاریها و باندبازیها گذاشت که جبهه متحدی از گروه‌های سیاسی ملی و مذهبی تشکیل شود؟ منظور شما از «این جبهه ملی و این نهضت آزادی» چیست؟ اگر کابینه کنونی به «جبهه ملی» یا «مردم ایران» یا «انجمن اسلامی مهندسين» یا «ملت ایران» مربوط است، به «نهضت آزادی ایران» هم مربوط می‌شود، ولی آیا شما که ادعای سوابق ممتد سیاسی دارید، اگر غرض و مرضی در وجود مبارک نیست، اعضای نهضتی دولت چه ارتباطی با حزب دارند؟ و آیا می‌توان کابینه موقت کنونی را جبهه‌ای یا نهضتی نامید، به صرف اینکه چند نفر از این گروهها، بدون

وابستگی حزبی «به دستور و تأکید امام»، عضو کابینه هستند؟

من در همین جا بار دیگر تأکید می‌کنم، همانگونه که در تبریک نهضت آزادی به آقای مهندس بازرگان در بدو تصدی ایشان به نخست‌وزیری تصریح شد، و در بیانیه ۷۰ صفحه‌ای نهضت نیز تصریح شده است، که سازمان کنونی نهضت آزادی ایران هیچگونه وابستگی و تعهدی در برابر اقدامات و برنامه‌های دولت و دولت نیز به صفت فردی یا جمعی هیچگونه تعهد و مسئولیتی در برابر حزب ندارد، زیرا همه مردم به خوبی آگاهند که اگر حزبی بر اثر مبارزه و عوامل دیگر اکثریت نمایندگان مجلس را داشت نخست‌وزیر یا رئیس جمهوری هم تعیین می‌کند و آن نخست‌وزیر یا رئیس جمهوری هم با برنامه حزب اعضای دولت خود را که معمولاً همه یا اکثر افراد کابینه هستند از حزب انتخاب می‌کند و هر دو در برابر یکدیگر پاسخگوی مسائل و مسئول رهبری و اداره مردم هستند، مانند آمریکا و فرانسه و جاهای دیگر که نظام چند حزبی دارند، ولی در ایران انقلاب شکوهمند اسلامی مردم به مرحله‌ای از پیروزی قدم گذاشت و رهبر به حق انقلاب، آقای مهندس بازرگان را بدون وابستگی حزبی به نخست‌وزیری منصوب کردند و ایشان هم وزیرانی بدون ملاحظه حزبی و گروهی از جبهه و ملت ایران و مردم ایران و نهضت و انجمن اسلامی مهندسين و منفرد انتخاب کرد و ملاک انتخاب نیز عضویت در جبهه یا حزبی نبود، بنابراین کمال بی‌انصافی است که دولت را جبهه‌ای یا نهضتی بدانند و مسئولیتی برای این دو سازمان قائل شوند. آقای بنی‌صدر هم خوب می‌دانند که حتی جناحی از نهضت هم در کابینه نیست و طرز تفکر افراد فعال نهضت آزادی با برنامه‌ها و طرز تفکر دولت در برخی موارد اختلاف دارد و بیطرفانه و به خاطر خدا و خلق هر جا اقدام مثبت و مؤثری از دولت ببینند تأیید و تشویق می‌کنند و هر جا اقدام منفی یا خلافی به نظرشان برسد از انتقاد و اعتراض خودداری نکرده‌اند (به شهادت اعلامیه‌های چندماه اخیر نهضت). پس آنانکه هر وقت می‌خواهند از دولت انتقاد کنند، نهضت را می‌کوبند باید توجه داشته باشند که یا از حقیقت ناآگاهند یا سوءنیت دارند.

سؤال دیگر اینکه آقای سلامتیان! آیا نهضت آزادی حاضر به امضای اعلامیه سه ماده‌ای نشد که با یک فرصت‌طلبی تنظیم شده بود، یا آقای دکتر سنجابی و سایر اعضای جبهه ملی اعلامیه‌های صریح و خالصانه قبلی را حاضر نشدند امضاء کنند؟ آیا این جبهه ملی نبود که از امضای اعلامیه نهضت تحت نام «شاه باید برود» به تاریخ ۶ شهریور ۵۷ به دلیل تند و خطرناک بودن آن خودداری کرد؟ آیا موضع نهضت آزادی به شهادت سوابق و اعمال و اعلامیه‌هایش - غیر از مخالفت صریح و علنی با دیکتاتوری شاه و تأیید رهبری آیه‌الله خمینی از سال ۴۱ تاکنون چیز دیگری بوده است، یا خدای نخواستگانه کینه‌ها و عقده‌های شخصی باعث شده است که این چنین غیرمنصفانه به نهضت آزادی ایران حمله کنید و تهمت‌های ناروا ببندید؟

توضیح این نکته لازم است که آقای دکتر سنجابی در پاریس اعلامیه سه ماده‌ای را بدون کسب نظر دوستان جبهه‌ایش در تهران امضا کرد و در آغاز باعث شکاف در جبهه ملی شد و پس از چندی خود به دامان همان یاران انشعاب کرده رفتند و مشی خود را از تسلیم صرف به امام به مخالفت صریح با ایشان عوض کرد، ولی آقای مهندس بازرگان با رعایت احترام به آراء برادران نهضت در تهران توافقنامه سه ماده‌ای پاریس را پس از مراجعه به تهران و موافقت دوستان نهضت آزادی به صورت

اعلامیه‌ای در تاریخ ۵۷/۸/۱۳ منتشر کرد و تا این تاریخ صادقانه برسر عهد و پیوند خود باقی مانده است. آقای سلامتیان آگاهانه خلط مبحث می‌کنند و خط آمریکاپسندانه جبهه ملی فعلی را بر نهضت آزادی منطبق می‌سازند که چه چیز را اثبات کنند؟ اینکه نهضت آزادی هم خط جبهه ملی را پیموده و می‌پیماید؟! در این صورت وای اگر ما بخواهیم در این مراحل حساس انقلاب اسلامی ایران دست به افشاگری از خط سیر جمعیتها و جبهه‌ها بزنیم. نهضت آزادی ایران حزبی سیاسی و مکتبی است که سرمایه‌اش صداقت و تقوای سیاسی و سابقه‌اش عدم سازش با هر قدرت خارجی و داخلی است، و این قولیست که جملگی مردم ایران - بجز آقای سلامتیان و دوستان قدیم «بانندی» ایشان و یاران جدید اسلامیشان - برآند و خوشبختانه تاریخ هنوز تمام نشده و ما و امثال آقای سلامتیان صحنه‌های بیشماری برای آزمایش و نشان دادن ایمان و وفاداری انقلابی خود در پیش داریم.

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید شرمنده رهروی که عمل برمجاز کرد

امیدواریم روزنامه انقلاب اسلامی بدون هیچ حب و بغضی و صرفاً به خاطر روشن شدن حقیقت بدون به عهده گرفتن مسئولیت نوشته، این پاسخ را بدون کم و کاست و بطور کامل به چاپ برساند تا رعایت بیطرفی و خداترسی شده باشد.

با تقدیم احترام

سید محمد مهدی جعفری

عضو نهضت آزادی ایران

۱۵/مرداد/۱۳۵۸

رونوشت روزنامه‌های محترم:

جمهوری اسلامی

کیهان

اطلاعات